

فراتر از خبر

گفت‌وگو با تحلیلگر آمریکایی؛ «شاید درگیری با ایران رسماً پایان یافته باشد، اما خطر همچنان پابرجاست»

الکس رئوف اوغلو

کمتر از یک دقیقه پیش



یک بیلورد تبلیغاتی ضدآمریکایی در خیابانی در تهران

مجلس نمایندگان آمریکا قطعنامه‌ای عمدتاً نمادین را تصویب کرده که هدف آن محدود کردن توانایی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، برای ادامهٔ عملیات نظامی علیه ایران است.

این اقدام نشان‌دهندهٔ افزایش نگرانی‌ها در کنگره دربارهٔ این درگیری است. هم‌زمان، مقام‌های ارشد دولت آمریکا تأکید کرده‌اند که این رویارویی عملاً پایان یافته است، هرچند تبادل حملات نظامی در نقاط مختلف منطقه همچنان ادامه دارد.

این رأی‌گیری در حالی انجام شد که اسرائیل و لبنان پس از مذاکراتی با میانجی‌گری آمریکا، بر سر تمدید آتش‌بس توافق کردند. این رویداد دیپلماتیک نیز خود بر پیچیدگی‌های فزایندهٔ وضعیت منطقه افزوده است.

راديو اروپای آزاد/راديو آزادی برای بررسی این تحولات با جیک سوتیریادیس، پژوهشگر ارشد غیرمقیم در مرکز راهبرد و امنیت اسکوکرافت وابسته به شورای آتلانتیک، گفت‌وگو کرده است.

سوتیریادیس همچنین مشاور وزارت خارجه آمریکا است و در مؤسسه خدمات خارجی این وزارتخانه، دوره‌های آینده‌پژوهی راهبردی و تحلیل تحولات ژئوپلیتیک برای دیپلمات‌ها برگزار می‌کند.

راديو اروپای آزاد/راديو آزادی: مجلس نمایندگان به محدود کردن اقدامات نظامی بیشتر آمریکا علیه ایران رأی داده، در حالی که دولت می‌گوید جنگ عملاً پایان یافته است. این پیام‌های متناقض چه چیزی درباره وضعیت فعلی بحران می‌گویند؟

جیک سوتیریادیس: به نظر من دولت از همان روشی استفاده می‌کند که دولت‌های پیشین نیز برای تعریف وضعیت یک جنگ به کار گرفته‌اند. رأی مجلس نمایندگان عمدتاً نمادین است. این یک قطعنامه الزام‌آور نیست که بتواند توانایی دولت را محدود کند. حتی اگر در سنای آمریکا هم با همین شکل فعلی تصویب شود، باز تأثیر چندانی بر اختیار رئیس‌جمهوری برای انجام عملیات نظامی نخواهد داشت.

اما اهمیت موضوع در جنبه نمادین آن است. از نظر ظاهری، این اتفاق برای دولت خوشایند نیست، زیرا بازتاب‌دهنده دیدگاه مجلس نمایندگان است. به گمان من این موضوع با نتایج نظرسنجی‌های اخیر نیز هم‌خوانی دارد. اکثریت آمریکایی‌هایی که مورد پرسش قرار گرفته‌اند از این درگیری حمایت نمی‌کنند. بنابراین از منظر افکار عمومی، وضعیت برای دولت دشوار است.

درباره وضعیت درگیری نیز باید گفت که دولت به دلایل حقوقی اعلام می‌کند جنگ رسماً پایان یافته است. اما از نظر عملی بسیار دشوار است که با توجه به شرایط فعلی چنین نتیجه‌ای گرفت. امروز ده‌ها پهپاد و موشک به فرودگاه بین‌المللی کویت اصابت کرد، نیروهای آمریکایی به جزیره قشم حمله کردند و ایران و آمریکا همچنان به تبادل حملات موشکی ادامه می‌دهند. در چنین شرایطی نمی‌توان گفت که خطر کاملاً رفع شده است. وضعیت بسیار بی‌ثبات است و هر لحظه ممکن است شاهد تشدید دوباره درگیری‌های نظامی باشیم.

مارکو روبیو گفته است که ایران از نظر نظامی و اقتصادی به شدت تضعیف شده است. از دیدگاه اطلاعاتی و امنیتی، تحلیلگران چگونه تشخیص می‌دهند که یک کارزار واقعاً رفتار یک کشور را تغییر داده یا فقط توانایی‌های آن را کاهش داده است؟

راه‌های مختلفی برای این ارزیابی وجود دارد، اما نخست باید گفت که رفتار ایران چندان تغییر نکرده است. این مسئله در قلب این درگیری قرار دارد. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان از طریق تغییر حکومت، رفتار ایران را تغییر داد یا نه. به نظر من این گزینه فعلاً منتفی است.

بله، توانایی‌های نظامی ایران کاهش یافته است. عملاً نیروی دریایی آن دیگر نقش مؤثری ندارد. اما مشکل این‌جا است که حکومت ایران نشان داده برای کنترل یک گلوگاه راهبردی مانند تنگه هرمز به ناوگان بزرگ متعارف نیاز ندارد. ایران از روش‌های نامتقارن استفاده می‌کند. هنوز تعداد زیادی پهپاد در اختیار دارد و همچنان از توان موشکی خود بهره می‌برد.

به همین دلیل، در هر مذاکره‌ای که انجام شود، اگر محدودیتی برای برنامه موشک‌های بالستیک ایران در نظر گرفته نشود، مسئله مهمی نادیده گرفته خواهد شد. همه توجه‌ها به برنامه هسته‌ای معطوف است که البته مهم است، اما برنامه موشک‌های بالستیک نیز اهمیت بسیار زیادی دارد.

این توانایی به ایران اجازه می‌دهد نه‌تنها در سراسر خاورمیانه بلکه فراتر از آن نیز حمله کند؛ همان‌گونه که چند ماه پیش موشک‌هایی را به سمت دیه‌گو گارسیا شلیک کرد. بنابراین ایران تضعیف شده، اما از میدان خارج نشده است. پایگاه‌های موشکی و پهپادی ساحلی آن همچنان یک چالش جدی ایجاد

می‌کنند. به همین دلیل است که به نظر من تمرکز اصلی آمریکا اکنون بر محاصرهٔ بنادر ایران قرار گرفته است.

دونالد ترامپ می‌گوید ایران پذیرفته است که به دنبال سلاح هسته‌ای نرود. این ادعا تا چه اندازه مهم است و کارشناسان برای این‌که آن را یک پیشرفت واقعی بدانند، به چه شواهدی نیاز دارند؟

صادقانه بگویم هنوز برای پذیرش این اظهارات خیلی زود است. هر دو طرف هر روز ادعاهایی مطرح می‌کنند و طرف مقابل آن‌ها را رد می‌کند. ممکن است رئیس‌جمهور ترامپ به گفت‌وگوهایی اشاره کرده باشد که انجام شده‌اند، اما در این مقطع، باور این‌که ایران واقعاً این موضوع را کنار گذاشته باشد بسیار دشوار است، زیرا به نظر من تهران آن را بخشی مهم از چتر امنیتی خود می‌داند.

حکومت ایران اکنون نگران آن است که حتی در جریان مذاکرات نیز هدف حملات نظامی قرار گیرد؛ همان‌طور که سال گذشته بمب‌افکن‌های بی-۲ آمریکا در حالی که تهران و واشینگتن در حال گفت‌وگو بودند، به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کردند.

از سوی دیگر، اکنون سرلشکر وحیدی به‌عنوان یکی از چهره‌های برجستهٔ سپاه پاسداران مطرح شده است. او و سپاه عملاً تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند. این جریان، تندروترین بخش حکومت ایران محسوب می‌شود و کنترل کامل اوضاع را در دست گرفته است. نگاه آن‌ها با دیدگاه بخش‌های میانه‌روتر حکومت تفاوت اساسی دارد.

بنابراین تا زمانی که شواهدی کاملاً ملموس نبینیم، پذیرش هر ادعایی از سوی ایران برای من بسیار دشوار خواهد بود.

ترامپ همچنین گفته است که دیدار با رهبر جمهوری اسلامی را منتفی نمی‌داند. چنین دیداری تا چه اندازه غیرمعمول خواهد بود و چه پیامی به متحدان و رقبای آمریکا در منطقه می‌فرستد؟

چنین دیداری عملاً بی‌سابقه خواهد بود. اما اگر به رویکرد ترامپ در سیاست خارجی نگاه کنیم، او همان رئیس‌جمهوری است که برای نخستین بار از کرهٔ جنوبی وارد کرهٔ شمالی شد و با کیم جونگ اون دیدار کرد.

ترامپ شیوه‌ای غیرمتعارف در سیاست خارجی دارد و برای ارتباط شخصی با رهبران کشورها اهمیت زیادی قائل است.

اما از منظر سیاست‌گذاری کلان، بسیاری از مردم سردرگم شده‌اند، زیرا در مدت کوتاهی پیام‌های بسیار متناقضی شنیده‌اند. در مقطعی گفته شد تنها نتیجهٔ قابل قبول، تسلیم بی‌قیدوشرط است. اکنون صحبت از احتمال دیدار با رهبر جمهوری اسلامی مطرح است. شنیده‌ایم که تغییر حکومت هدف راهبردی نبوده و هدف صرفاً تضعیف توان نظامی یا برنامهٔ هسته‌ای ایران بوده است.

بسیاری از مردم، به‌ویژه آمریکایی‌ها، می‌پرسند دقیقاً دستاورد این اقدامات چیست. اگر بخواهیم ترازنامه‌ای از وضعیت تهیه کنیم، اکنون در چه نقطه‌ای قرار داریم؟

تنگهٔ هر رمز عملاً به روی کشتیرانی بسته شده است. این مسئله تأثیر عظیمی بر اقتصاد جهانی گذاشته و هنوز چشم‌انداز روشنی برای پایان آن وجود ندارد. هرچند گفته می‌شود ممکن است توافق نزدیک باشد، اما من نسبت به دستیابی به آن در کوتاه‌مدت خوش‌بین نیستم. این وضعیت ممکن است ماه‌ها ادامه پیدا کند.

امروز همچنین شاهد مذاکرات سه‌جانبه میان اسرائیل، لبنان و آمریکا بودیم. توافق اعلام‌شده شامل آتش‌بس و عقب‌نشینی حزب‌الله از مناطق مرزی و تعهداتی برای خلع سلاح است. اهمیت این تحول چیست؟

به نظر من این تحول مهم است، اما باید با احتیاط به آن نگاه کرد. اهمیت آن در این است که موفقیت دیپلماسی آمریکا را نشان می‌دهد؛ این‌که توانسته طرف‌ها را پای میز مذاکره بیاورد و به توافق آتش‌بس برساند.

اما نگرانی من این است که نقض آتش‌بس برای هر یک از طرفین کار چندان دشواری نیست و در گذشته بارها چنین اتفاقی را دیده‌ایم. بنابراین هرچند اکنون یک آتش‌بس موقت برقرار شده است، تعجب نخواهم کرد اگر دوباره شاهد حمله اسرائیل به مواضعی باشیم که تهدیدی از سوی حزب‌الله تلقی می‌شوند یا برعکس، حمله‌ای از سوی حزب‌الله صورت گیرد.

وضعیت همچنان بسیار بی‌ثبات است. این گامی در مسیر درست است، اما تا رسیدن به یک راه‌حل پایدار فاصله زیادی وجود دارد.

گزارش‌ها حاکی است که حملات اخیر ایران زیرساخت‌های اطراف فرودگاه کویت را هدف قرار داده و تلفات بر جا گذاشته است. این حملات چه تصویری از توان باقی‌مانده حکومت ایران برای اعمال قدرت ترسیم می‌کند؟

ما در این جا با دو موضوع متفاوت روبه‌رو هستیم. نیروهای متعارف نظامی ایران تضعیف شده‌اند و توانایی آن برای جنگ متعارف گسترده با یک رقیب هم‌تراز کاهش یافته است. اما این به معنای آن نیست که توان پهبادی و موشکی آن نیز به همان اندازه کاهش یافته باشد.

جمهوری اسلامی ایران همچنان قادر است اهدافی مانند فرودگاه کویت، پالایشگاه‌های نفت یا پایگاه‌های نظامی منطقه را هدف قرار دهد. هنوز تعداد زیادی پهباد در اختیار دارد که نابود نشده‌اند و همچنان موشک‌هایی دارد که از آن‌ها استفاده می‌کند.

نکته جالب این است که ایران اکنون از همان استدلالی استفاده می‌کند که آمریکا به کار می‌برد. تهران امروز اعلام کرد که حمله به کویت در چارچوب دفاع از خود انجام شده، زیرا معتقد است حملاتی از آن‌جا علیه ایران صورت گرفته است.

آمریکا نیز حملات خود به پایگاه‌های موشکی و پهبادی ساحلی را با استناد به دفاع از خود توجیه کرده است. اکنون هر دو طرف از ادبیات و استدلال‌های مشابهی استفاده می‌کنند.

درباره تنگه هرمز و مسیرهای کشتیرانی منطقه، چه نشانه‌هایی را با دقت دنبال می‌کنید تا مشخص شود منطقه به سمت ثبات می‌رود یا دوباره به سوی رویارویی حرکت می‌کند؟

برای بازگشایی کامل تنگه هرمز باید اقدامات زیادی انجام شود. یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها در حال حاضر این است که ایران تنگه را مین‌گذاری کرده است. این مسئله خطری جدی برای کشتی‌های تجاری و نظامی محسوب می‌شود. هر توافقی برای بازگشایی تنگه مستلزم جمع‌آوری این مین‌ها از سوی ایران خواهد بود.

در این زمینه، کمک متحدان اروپایی آمریکا می‌تواند بسیار مفید باشد. اگر شاهد مشارکت یک نیروی دریایی اروپایی در عملیات مین‌روبی یا اسکورت کشتی‌ها باشیم، نشانه مثبتی خواهد بود. چنین اقدامی همچنین پیام روشنی درباره وجود یک ائتلاف گسترده بین‌المللی برای حل این مسئله ارسال می‌کند.

اروپایی‌ها در این موضوع منافع بزرگی دارند. بین ۱۲ تا ۲۰ درصد انرژی مورد نیاز آن‌ها از تنگه هرمز عبور می‌کند.

ایران در جریان این جنگ دریافته است که با وجود تمرکز فراوان بر برنامه هسته‌ای، یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذش موقعیت جغرافیایی آن است. تهران مدت‌ها می‌دانست که بستن تنگه هرمز یک گزینه

است، اما اکنون آن را شاید قدرتمندترین ابزار خود می‌داند.

من نگرانم که ایران در آینده حاضر به چشم‌پوشی از کنترل یا نفوذ خود بر این تنگه نباشد. این موضوع پیش از آغاز عملیات نظامی وجود نداشت، اما اکنون به یکی از مهم‌ترین معماهایی تبدیل شده که باید حل شوند.

با توجه به تمام اظهارات مقام‌های دولت آمریکا، آیا شاهد آغاز یک مسیر دیپلماتیک پایدار میان واشینگتن و تهران هستیم یا فقط با وقفه‌ای موقت در یک رویارویی روبه‌رو هستیم که همچنان خطر تشدید تنش را در خود دارد؟

هر زمان که وضعیت تا این حد بی‌ثبات باشد، خطر ازسرگیری عملیات نظامی وجود دارد. اما اگر به شرایط فعلی نگاه کنیم، چه گزینه‌هایی برای دولت آمریکا باقی مانده است؟

یک گزینه این است که آمریکا به سادگی از موضوع کنار بکشد، اما چنین کاری برای واشینگتن واقعاً امکان‌پذیر نیست و از نظر سیاسی نیز تصویر مناسبی ایجاد نمی‌کند.

گزینه دیگر تشدید عملیات نظامی و آغاز یک کارزار گسترده‌تر بمباران برای وادار کردن تهران به مذاکره است. اما به نظر من اکنون هر دو طرف ترجیح می‌دهند مذاکره کنند و دست‌کم مواضع اعلامی دولت آمریکا نیز همین را نشان می‌دهد.

مشکل این‌جا است که هنوز اختلافات حل‌ناشدنی فراوانی وجود دارد. چه بر سر وضعیت اورانیوم غنی‌شده و چه بر سر گرامت ۲۵ میلیارد دلاری که گفته می‌شود ایران خواستار آن است، این مطالبات برای واشینگتن قابل پذیرش نخواهد بود. به همین ترتیب، خواسته‌های آمریکا نیز برای تهران پذیرفتنی نیست.

تا زمانی که نوعی توافق موقت حاصل نشود، مثلاً یک وقفه ۶۰ روزه که فرصت رسیدن به راه‌حلی بلندمدت را فراهم کند، احتمالاً در همین وضعیت بلا تکلیف باقی خواهیم ماند. به نظر من این شرایط می‌تواند چند ماه دیگر نیز ادامه پیدا کند.

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی

ایران